

## سخنوری

-۴-

آخرین گفتار مادر باره طرز تربیت سخنوران و سلسله مراتب آنان و بردن نام شاعرانی است که درین فن شعر سروده‌اند. نخست باید دید چگونه سخنور درین میدان پای می‌گذارد. پیش ازین گفتیم که این مراسم در قهوه‌خانه‌ها برگزار می‌شود و مردم عادی باشورو شوق فراوان برای دیدن آن حضور می‌یابند و با اعجاب و تحسین به سخنوری که سخنان پرطنطنه و عجیب و غریب مانند سیل از دهانش فرو می‌ریزد دیده می‌دوزند و بسیاری از آنان آرزو می‌کنند که کاش این موهبت را در می‌یافتند و می‌توانستند بدین گونه توجه حاضران را بخویش جلب کنند و آنها که همتی بلندتر دارند تصمیم می‌گیرند که رنج این کار را بر خود هموار کنند و درین راه که پیمودن آن برای مردی کم سواد و پیشه‌ور بسیار دشوار است - گام نهند.

نخستین گام آنست که از سخنور نسخه غزلی یا مسطبی را بگیرند و از بر کنند و پیش از آنکه مراسم سخنوری آغاز شود، آنرا با صوتی جلی و لحنی خاص بخوانند. تمام کسانی که پیش از شروع سخنوری در قهوه‌خانه «غزل» می‌خوانند ازینگونه دوستدارانند. بعضی ازیشان به همین مرتبه قانع می‌شوند و گروهی معدود با خود می‌اندیشند که بهتر است بجای این غزل يك «دستگاه» بخوانند، یعنی «بسم‌اله» و «سلام» و حمد خدا و پیغمبر را نیز با غزل همراه سازند و آنرا آراسته تر و پسندیده تر کنند. ازین روی، چند رباعی سلام و بسم‌اله و جوابهای آن را نیز بدست می‌آورند و حفظ می‌کنند و وقتی چماق سخنور (مطراق) بسوی آنان دراز شد بتوانند هنر خویش را به معرض نمایش گذارند و «دستگاه» کاملی بخوانند. رفته رفته تمجید و تحسین حاضران و صلواتهای پی‌درپی و ستایشی که از طرف دوستان خواننده پس از پایان یافتن دستگاه از وی می‌شود، کار خود را صورت می‌دهد. خواننده تشویق می‌شود و گرم و خوشدل روی درکار می‌آورد و با زحمات فراوان بیاضی که سراپا غلط و ناسازی است تهیه می‌کند و ناز و عشوۀ صاحب بیاض را به جان می‌خورد و بار منت او را تحمل می‌کند و گاه با کوره سوادى که دارد مدتی دراز وقت خویش را صرف استنساخ بیاض می‌کند و در نسخه برداری غلطهایی نیز بر آن می‌افزاید و این رنجها شوق وی را افزون می‌سازد و رفته رفته قدم در میدان می‌نهد و پنجه در پنجه حریف کهنه کار یعنی سخنوری که سردم‌بسته و ادعای دادن جواب تمام خوانندگان را دارد می‌افکند و او را عریان میکند و

خود عریان می‌شود و به آرزوی خویش که جلب اعجاب و تحسین دوستان و تماشاگران است می‌رسد. ازین پس باید وارد «سلسله» شود و در «لسان‌کشی» که عبارت از مراسم سرسپردن درویشان تازه و مقام گرفتن سالکان قدیمی است، سرسپرد و نقیب درویشان او را به شاگردی به یکی از سخنوران (معمولا سخنوری که وی را تا این مرحله رسانیده است) بسپارد و او اگر استعداد و شوری داشته باشد - مراحل ترقی را يك بيك پیماید و در سلوك فقر به منازل عالی برسد.

\*\*\*

**سلسله مراتب درویشان سلسله عجم** معمولا دارای هفت منزل اند، و هر يك از سالکان در یکی ازین منازل سیر می‌کنند. این منازل به ترتیب رفعت درجه و جلالت قدر عبارتند: ۱- ابدال ۲- مفرد (به کسر راء بروزن محسن) ۳- قضا (به تشدید ضاد) ۴- درویش اختیار ۵- علمدار ۶- دست نقیب ۷- نقیب (۱)

کسی که قدم درین طریق می‌نهد، نخستین بار «ابدال» می‌شود. ابدالان معمولا فرمانبردار دیگر درویشانند و در شعرهای سخنوری نیز غالبا به این گروه فرمان داده می‌شود تا کاری را انجام دهند. اگر نقیب سلسله پس از مدتی ابدال را شایسته ترقی یافت، در لسان‌کشی بدو لقب «مفرد» می‌دهد. مفرد کسی است که خود به انفراد می‌تواند وظایف خویش را انجام دهد و دیگر لازم نیست شاگرد درویش دیگری باشد و از و کسب دستور کند. بسیاری از سخنوران دارای این سمت بوده‌اند. مفرد نیز، پس از مدتی ممکن است «قضا» شود. قضا با این املا بمعنی شخصی است که با توانائی و اقتدار کارها را قطع و فصل کند و هرگاه ازین درجه نیز بالاتر رفت، درویش اختیار می‌شود. کسی که به مرحله اختیار رسید خود می‌تواند دیگری را ارشاد کند و درویشان دیگر که در درجه های پائین تر هستند ناگزیر باید دستوری را اجرا کنند. اگر در قهوه‌خانه‌یی درویش اختیار وارد می‌شود به یکی از سخنوران امر می‌گردد که سکوت کند و بیش شعر نخواند، بی‌درنگ فرمان وی اجرا می‌گردد. بسیاری از کسانی که هنوز در جامعه ایرانی شهرت دارند، درویش اختیار بوده‌اند، شاطر عباس صبوچی و حاج سید حسن شجاعت معروف

- ۱- در شعرهای ثبوت سلسله عجم این تقسیم بدین صورت آمده است:
- ۱- ابدال ۲- قضا ۳- مفرد ۴- اختیار ۵- نقیب ۶- علمدار ۷- چهل کیسو.
- ۲- درباره املا و معنی این واژه تردید دارم. در بیاضها گاهی این کلمه به صورت «غزا» آمده است و درین صورت - گرچه این کلمه در فرهنگهای لغت عربی نیامده - می‌توان آن را به معنی مبارز و جنگجو گرفت.

به حاج سید حسن رزاز پهلوان معروف درویش اختیار بوده و درین راه به مقاماتی رسید بودند . بالاترین درجه در سیر و سلوک خاص علمدار است که در واقع از جهت جلالت قدر بی فاصله بعد از نقیب است .

دست نقیب اجرا کننده دستورهای نقیب سلسله عجم است و بمنزله قوه مجریه او بشمار می رود . نقیب سلسله نیز این منصب را از پدران خویش به ارث می برد و در دوران که سخنوری ارج و رونقی داشت و گروهی جوانان صاحب قریحه درین کار می کوشیدند و هنوز نیروی انتظامی تا این درجه بر مملکت و تأمین امن آن تسلط نیافته بود ، در دستگاه نقیب نوعی فرمانروائی وجود داشت و بگیر و ببند و کند و زنجیر در کار بود و درویشان بارضای خاطر و احترام تمام وی را فرمانروای مطلق و بی گفتگوی خویش می دانستند و او امر او را بی هیچگونه چون و چرا گردن می نهادند .

امروز این مراسم منسوخ شده و از «سلسله عجم» چیزی جز گروهی ابدال و عده بسیار معدودی مفرد باقی نمانده است .

از علمدار و قصاب و درویش اختیار و نقیب خبر و اثری نیست و باز میان رفتن مفردان و ابدال آن آخرین باقیماندهگان این سلسله فقر و تصوف نیز از میان خواهند رفت .

**پیران سلسله** - هر يك از هفده سلسله این گروه پیرانی خاص خویش دارند . اما پیش از آنکه به شرح و ذکر نام پیران هر يك از سلسله ها بپردازیم باید یادآوری کرد که گروهی از مرشدان این سلسله مورد قبول عامه صنفها هستند و ازین قبیلند حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) و سلمان فارسی و معروف کرخی و ذوالنون مصری و نظایر ایشان که بعضی از آنان معروف نیز از آنند که به دادن ترجمه حالشان نیاز باشد و شرح حال دیگران (مانند معروف کرخی و ذوالنون مصری) نیز در کتابهای عرفانی مانند نفحات الانس جامی و تذکره الاولیای شیخ عطار و مثنوی مولانا جلال الدین رومی و بوستان سعدی و دیگر کتابها آمده است و برای آگاهی از آن می توان به اینگونه مأخذها رجوع کرد .

اما پیرانی که هر يك از صنفها آنان را مرشد مستقیم خویش می دانند بعضی بسیار معروف و در زمره عارفان بزرگ یا امامان و پیامبران هستند و بعضی دیگر نامشان جز در نزد سالکان سلسله عجم معروف نیست و اینست نام آنان :

پیران صنف قصاب : ۱ - حضرت ابراهیم خلیل ۲ - یکی از پسران عبدالمطلب ۳ - جوانمرد قصاب ۴ - قاسم بن سعید

- پیران صنف مکاری : ۱ - میر شیخ ۲ - تراب بن امیر ۳ - بشیر  
 ۴ - منصور بن بابا ذوالفقار
- پیران صنف نعلبند : ۱ - پیر شیخ ۲ - قنبر ۳ - ابوالخیر (ظ: ابوسعید  
 ابوالخیر) ۴ - خواجه رومی ۵ - باباسعید
- پیران صنف شاطر جلودار : ۱ - ابن اعمی ۲ - قنبر (غلام حضرت  
 امیر مؤمنان) .
- پیر صنف لوطی : مولای متقیان علی بن ابی طالب .
- پیران صنف خباز : ۱ - جبرئیل ۲ - حضرت آدم ابوالبشر ۳ -  
 ابوذر ۴ - سلیم
- پیران صنف بوجار : ۱ - آدم ۲ - شیث بن آدم ۳ - دانیال نبی  
 ۴ - حمید بن هلال
- پیران صنف پهلوان : ۱ - احمد بن فاضل شیرازی (که سلسله  
 خرقه خود را به عمرو بن معدی کرب پهلوان معروف عرب می رساند .)
- ۲ - پوریای ولی (که از علی بن ابیطالب ارشاد شده است )
- پیران صنف سقا : ۱ - هابیل فرزند مقتول حضرت آدم ۲ - حضرت  
 ابوالفضل العباس ۳ - فضل بن ربیع .
- پیران صنف چاوش : ۱ - حضرت ابراهیم خلیل ۲ - مقبل ۳ -  
 بلال حبشی (مؤذن رسول اکرم) ۴ - بشیر
- پیران صنف روضه خوان : ۱ - حضرت علی بن حسین زین العابدین  
 امام چهارم ۲ - جابر بن عبدالله انصاری از صحابه معروف و مورد اعتماد

۱- پوریای ولی بین پهلوانان و ورزشکارانی که به ورزش باستانی  
 می پردازند شهرت فراوان دارد. این شخص وجود واقعی داشته و شعر  
 می سروده و در شعر نیز قتالی تخلص می کرده و اهل خوارزم بوده اسب . رضا-  
 قلی خان هدایت در تذکره ریاض العارفین که به بیان حال و اثر عارفان  
 اختصاص دارد ، شرح حال او را بدین ترتیب آورده است : «قتالی خوارزمی  
 علیه الرحمه ، اسم شریفش پهلوان محمود مشهور به پوریای ولی بین الخواص  
 والعوام مشهور و معروف و به فضایل صوری و معنوی موصوف ، احوال فرخنده  
 مآلش در کتب تواریخ و تذکره شعرا و عرفا مذکور ؛ گویند کسی در قوت و قدرت  
 باوی برابری نکرده ، بعضی او را پسر پوریای ولی دانسته و برخی این لقب  
 را بر خود آن جناب بسته ، هذا اصلح ، بای تقدیر عارفی کامل و کاملی و اصل بوده ،  
 حقایق و معارفی بسیار از وی بروز و ظهور نموده ، مثنوی کنز الحقایق از منظومات  
 بقیه در پاورقی صفحه بعد

شیعه ۳ - شعیب ۴ - سید مرتضی برادر شریف رضی از بزرگترین دانشمندان فقه شیعه .

پیران صنف درویش : ۱ - مولای متقیان حضرت علی بن ابیطالب  
۲ - پیغمبر اکرم ۳ - جبرئیل ۴ - سلمان فارسی . علاوه بر این درویشان تمام کسانی را که خرقه آنان به این افراد منتهی می شود پیر خویش می شمارند .

برای بعضی صنف‌ها نیز در شعرهای مربوط به «ثبوت» هر صنف متعرض وجود پیری نشده و به ذکر وصله‌های درویشی آنان اکتفا کرده‌اند .

**شاعران** - عده شاعرانی که برای سخنوران شعر سروده‌اند، بسیار زیادست و با کمال تأسف در هیچ تذکره‌بی نام‌ونشانی از آنان نیست و تنها نام آنان را بی ذکر هیچگونه ترجمه‌حالی در صدر شعرهایی که سروده‌اند در مطاوی بیاضهای سخنوری می‌توان یافت .

اما قسمت عمده این بیاضها متروک شده و از میان رفته‌است زیرا سخنوران نیز مانند هر صنف و گروه زنده و دارای تحرك قائل به تجدد و نوآوری بوده‌اند . تاهنگامی که جنبش مشروطه در ایران پدید نیامده و قوام نیافته بود ، بیشتر سؤالی که خوانندگان در شعرهای خویش مطرح می‌کردند و از خصم می‌پرسیدند ، مربوط به مسائل شرعی و قصه‌های دینی بود . مثلاً سؤال می‌کردند چند موجود بودند که بی پدر و مادر در جهان پدید آمدند و از حریف جواب می‌خواستند (جواب آن اینست که پنج موجود بی پدر و مادر پدید آمدند که عبارتند از : آدم و حوا و ناقه صالح و کبش فدا (یعنی امیشی) که جبرئیل از آسمان آورد

بقیه پاورقی صفحه پیش *رتیل جامع علوم انسانی*  
آنجناب است . بعضی از اشعار آن کتاب و گلشن (مراد گلشن راز شیخ محمود شبستری عارف نامدار است) به هم آمیخته ، غالباً از کنز الحقایق بوده باشد زیرا که کتاب کنز الحقایق در سنه ۷۰۳ صورت اتمام یافته و شیخ شبستری هفده سال بعد از آن گلشن را منظوم نموده . وفاتش در سنه ۷۲۲ ، مزارش در خیابان خوارزم است . گویند شبی که وفات یافت ، این رباعی را گفت و علی الصباح مرده بر سجاده‌اش یافتند :

امشب ز سر صدق و صفای دل من      در می‌کده آن هوش ربای دل‌من  
جامی به کفم داد که بستان و بنوش      گفتم نخورم، گفت: برای دل‌من!  
(ریاض العارفین - چاپ تهران - کتابفروشی مهدیه - ۱۳۱۶ ه. ش. ص ۷-۲۰۶)  
برای دیدن دیگر شعرهای پوریای ولی نیز به همین مأخذ مراجعه کنید.

تا ابراهیم اورا بجای اسماعیل ذبح کند) و عصای موسی) یا می‌پرسیدند درچه مواردی غسل برمسلمان واجب می‌شود و آیه مربوط به فرقه و تغییر ورشته کدامست ؟

اما پس از مشروطه ، سؤالهای دیگری در شعر شاعران طرح شد از کواکب و سیارات و عقده راس و ذنب و شرف شمس و معما و لغز سخن به میان آمد و گاه سخنهایی سروده شد که در آن الفاظ اروپایی نیز مندرج گشت و حتی مشکین ، یکی از درویشان اختیار سخن به هفده زبان ، از هندی و حبشی گرفته تا روسی و فرانسه و انگلیسی سرود و واژه‌های این زبانها را - به تناسب یا بی تناسب - در شعر آورد و این دگرگونی یافتن سؤال و جوابها باعث شد که سخنهای قدیمی از میان برود و جای خود را به شعرهای جدیدتر و متناسب‌تر با وضع روز دهد و ازین روی نام‌ونشان بسیاری از شاعران و سخنوران قدیم از میان رفت .

صورتی که در زیر از شاعران و «سخن» سرایان می‌آوریم ، ازدو جنگ سخنوری استخراج شده و بعضی از آنها را نیز گروهی از دوستداران سخنوری تقریر کرده‌اند. این شاعران نیز مانند سخنوران هر یک صاحب شغلی بوده‌اند و به سائقه ذوق شخصی به شعر و شاعری می‌پرداخته‌اند و این نام و نشان گروهی از معروفترین آنهاست :

۱ - مشکین ، حاج حسین بابا ، وکیل عدلیه و درویش اختیار بود و سخنوران اورا یکی از بهترین شاعران و استادان این فن می‌دانند.  
۲ - میرزا ابراهیم قدسی شیدای اصفهانی که مسمط‌های بسیار سروده و بیشتر در شعرهای خود به لزوم مالایلم توجه داشته و شعرهای بی نقطه و بی الف و ی معروف است. این شخص در بازار عباس‌آباد سر چیق ساز بوده است .

۳ - عطائی ، در محله امیرپولک آرایشگاه داشته است .  
۴ - شکوهی ، میرزا عبدالله نقاش ، به نقاشی ساختمان اشتغال داشته و دکان وی در چهار راه سیدعلی بوده است .

۵ - قلزم ، در انبار گندم مستخدم بوده  
۶ - کهر که از معروفترین شاعران این گروه بود .  
۷ - ذوقی ، میرزا ابوالقاسم ، در میدان تهران بارفروشی می‌کرده و «ارباب میدان» بوده است .

۸ - مبهوت ، آقاحسین ، کفاش بوده است .  
۹ - اعمی ، ملاتقی ، نابینا بوده و در عین سرودن شعر سخنوری نیز می‌کرده و غالب شعرهای خود را به بدیهه سروده است. وقتی حریف

شعری بروی می خواند ، ملا تقی خم می شد و پس از چند لحظه سر برمی آورد و جواب او را بی هیچ وقفه و مکثی می سرود و برمی خواند و درین فن تالی و مانند نداشت .

- ۱۰ - دری کفاش
- ۱۱ - رضا آگهی
- ۱۲ - آشوب
- ۱۳ - طلوعی خراسانی
- ۱۴ - رونق
- ۱۵ - قانون
- ۱۶ - فیاض رشتی
- ۱۷ - خوشدل
- ۱۸ - جاذب
- ۱۹ - آصف
- ۲۰ - شهباز
- ۲۱ - سہائی
- ۲۲ - یحیی اصفہانی
- ۲۳ - اشرف

چنانکہ مذکور افتاد ، گروهی ازین شاعران درویش اختیار بوده اند و اینجا لازمست از درویشان اختیار نیز نام ببریم ، زیرا بعضی از آنان معروفیت بسیار نیز دارند :

- ۱ - علمدار سلسلہ عجم شخصی بنام حاج سید کاظم واعظ بود و بعضی از کسانی کہ رتبہ اختیار دارند عبارتند از :
- شاطر اصغر ساکن صابون پزخانه ۲ - شاطر عباس صبوحی ۳ -
- حاج حسین بابا مشکین ۴ - اکبر صادق طواف ۵ - شیخ حسن معروف
- به شمر ۶ - درویش چراغعلی ۷ - عطائی شاعر معروف سخنوری ۸ -
- رضا آگهی ۹ - حاج سید حسن شجاعت معروف بہ حاج سید حسن رزاز
- پهلوان معروف .

و اینست نام عده بی از ابدالها کہ ہمگی سخنور و خواننده بودند و بعضی از آنان درین فن مهارت بسیار داشتند :

- آقا احمد باغ پسته بیکی - رضای چراغعلی - حسن شاطر اصغر -  
علیرضا صحاف (صاحب صحافی صابران در خیابان شاه آباد) - مرشد  
حسینعلی بنا - شاه غلام - اکبر خادم معروف بہ اکبر وافوری (این نام را  
از آنجہت بدو داده بودند کہ از وافور و تریاک بہ شدت بیزار بود) - عبدالہ

خیاط - تقی زرگر - احمد سمسار - محمد شاطر قاسم - کربلانی میرزا حسین خشکه پز - سید محمود دکاندار ، دربان وزارت امور خارجه - مرشد علی کوره پز - شاطر علی - شاطر ابوالقاسم - شاطر علی خان - علی کربلانی میرزا حسین - حسین حمای - شاطر سیفاله دلودوز (این شخص هم شاطر بود و هم برای مقنی هادلومی دوخت) - رمضان واکسی معروف به درویش رمضان - اکبر نقاش - قاسم مسگر - عباس آهن کوب - مرشد علی دکاندار - حسین ماست بند - مرشد حسینعلی آتش انداز - یعقوب آتش انداز - شاطر اسداله کنی - محمود کلاهدوز - کریم آجیلی معروف به کریم شله - حسین نسیه - سید موچول کفاش - سیداحمد لحاف دوز گروهی از این اشخاص هنوز زنده هستند و بعضی از آنان رخت از جهان بر بسته اند و نام بسیاری از سخنوران نیز درین صورت که در تنظیم آن به هیچ روی استقصا نشده ، نیامده است. این مردم شریف و زحمتکش ، بی آنکه ذوق و قریحه خویش را دستمایه تنبلی و بیکارگی سازند و با بر انگیختن حس اعجاب و تحسین مردم از آنان توقع احسانی داشته باشند ، پس از کار توانفرسای روزانه خویش ، ساعتی فراغت را به مقتضای ذوقی فطری که گوئی با آب و گل مردم این سرزمین عجین شده است ، به سرودن و خواندن و از بر کردن شعر اختصاص می دادند و ازین راه آن لذت نفسانی را که هنر نویسنده و موسیقی دان و هنرمند بیوی ادراک آن در راه هنر قدم می گذارد ، ادراک می کردند .

### محمد جعفر محجوب

#### توضیح

در نخستین صفحه قسمت دوم این مقاله (صفحه ۶۳۶ شماره ۷ مجله) دو غلط فاحش یکی در متن و یکی در حاشیه در چاپخانه رخ داده است که از خوانندگان عزیز مستدعی است بدین ترتیب اصلاح فرمایند .

در میان نام هنده سکفا ، در شماره ۹ بجای مکاری شیرو و در شماره ۱۰ بجای قصاب شاطر جلوداز گذاشته شود

حاشیه نیز در اصل بدین صورت بوده است :

نویسنده گران قدر آقای جمالزاده برای نخستین بار در کتاب «تلخ و شیرین» خویش از سخنوری ذکری بمیان آورده اند . در کتاب ایشان سخنوری در قهوه خانیهی واقع در یکی از قریه های شمیران صورت می گیرد و یکی از سخنوران «درویش مرحب» معروف است . گفتگوهایی که بین سخنوران صورت می گیرد با شعرهای سخنوری شباهتی ندارد و پیداست که ایشان مجلس سخنوری را ندیده و یا اگر شاهد آن بوده اند پیش از چند لحظه برای دیدن آن درنگ نکرده اند زیرا درویش مرحب از سلسله خاکساران بود و معرکه می گرفت و سخنوری نمی دانست و آنچه در باره مجلس سخنوری و گفتگوی سخنوران آمده است کمتر با واقع امر قابل تطبیق است . اما در هر حال ذکر این مراسم نشان کمال و توجه و علاقه ایشان به آداب و سنتهای ملی است .